

اوضاع ایران در قرن نوزدهم

۱۳

وقتی رسیدند که کار از کار گذشته بود. وزیر مختار با صاحب منصبان و سایر جا کران زیر ضرب قاتلان افتاده بودند و نایب اول تلزو صاحب با سه تن دیگر بیلندی بخت از کشتن خلاصی یافتند و بعد از این بلای هولناک از برای ایرانیان پریشانی و آشفتگی بسیار دست داد بخصوصه نواب عباس میرزا بسیار دانتک و اندوهناک گشته گفت کاش من بتوانم آنها را ازنده کنم اما درد دیدرمان بود و باقی نمانده بود چاره از برای سلطان ایران که ظاهر نماید کاری در عوض آن خون بها. و سواس نکرده فرمان داد هشت روز اهالی ایران تمیزه داری کنند در همان وقت یکی از رجال دولت را روانه کرد که بپیدا دارد غمش را بر سردار پسکوویچ حاکم ولایت قفقاز و بدو بگوید که خود میفرستم نزد امپراطور نیکولا که بهر نحو بخواهد توصیه کنم فوراً وزیر مختار انگلیس مستر مک نل^۱ که مأمور ایران بود و در تبریز قیام داشت مطلع شد نتیجه این کار مشتمل بیاری بست و علاوه بر این سلطان ایران اظهار کرد که کفایت نمیکند اینکه بگوئید من راضی باین عمل نبودم بلکه آنان که داعی این عمل بودند متنبه و تادیبی و افرشوند و گفت که احتیاط کنید و بدانید که اگر شما نمیتوانید معلوم کرد که اصل دست در این خونریزی نداشتید نه تنها دولت روس بلکه جمیع دول منظمه از شما بازخواست خواهند کرد که چرا تمکین کردید اما دولت ایران صبر نکرد که این سخنان گفته شود مصمم شده بود که دولت روس هر گونه توصیه بخواهد تن در دهد و قرار داد از پسران نایب السلطنه به بطر رفته بخاکهای امپراطور عدم رضایت و فرط اندوه پادشاه ایران را معلوم کند لیکن سفارت شاهزاده پس از این ذکر خواهد شد.

در باره موریت خسرو میرزا پروسیه م. فوتون در کتاب خود «روسیه در آسیای صغیر»^۲ مینویسد پس از واقعه قتل گریبایدو ژنرال پسکوویچ همچنان با توجهی دقیق جربان اوضاع ایران را مینگریست و در عین حال سعی میکرد از بروز جنگ تازه و تجدید نظر در شرایط عهدنامه ترکمانچای اجتناب جوید تا روسیه مجبور نگردد در یک وقت با دو دشمن جنگ پردازد. با آنکه می بردن باین حقایق در نظر ایرانیان دشوار بود و شاه شرایط سنگین صلح را بارنج و خساراتی فراوان بدست آورده بود گشایش و پیشرفت بسیار در کشور او مشاهده میگردد، بهترین عامل جلوگیری از اغتشاش داخلی و اختلافات سیاسی تقویت سلطنت آینده و جانشینی عباس میرزا و پسران او بود سایر مقاصد و اعمال در برابر این عامل ناچیز مینمود. پسران جاه طلب فتحعلی شاه متحمل هر گونه فداکاری نسبت بشخص عباس میرزا شده بودند، در صورتیکه با ملنا با افکاری آمیخته به بغض و کینه مترصد آن بودند تا شاه را بتجدید جنگ با روسیان برانگیزند در مقابل این کار شکنی ها عباس میرزا ناچار بود با سرپیچی از او امر بدر بنماید و با نارضایتی دولت روس را فراهم کند. مسئله و ایامیدی او از جهت جرم و آزار طلبی برادرانش از جهت دیگر فکر او را متوجه ساخته

بود. علاوه بر تحریکات شاهزادگان مزبور عوامل بدخواه و ذی نفوذ دیگر بتحریرک پنهانی دولت عثمانی میکوشیدند تا ایران را وارد جنگ سازند. اسباب چینی و تشبثات درباریان بقدری شاه ضعیف و بغیله را مردد ساخته بود که از بیم پیشرفت منظوم پسرش عباس میرزا به پیروی از روسیان در تثبیت مقام ولایت عهدی وی نشتافته و امیدوار بود که با افکندن خویش بدامان عثمانیان بتواند ولایات از دست رفته را بازستاند و نیز برخی از اوقات مصائب و نتایج وخیم گذشته را بنظر آورده فکر جنگ را از سر خود بیرون میکرد و عباس میرزا ناراضایتی های شاه را در باره خویش با بیم و هراس میاندیشید و چنانچه از او امر بدست آمد می نمود فقط بملاحظه برافروختگی روسیان از قتل گریباید و نیز عملیاتی بود که بدستیاری ایرانیان مخالف او در باب عالی صورت میگرفت.

عاقبت در آذربایجان افواج بسیار گرد آمدند. گشتاپوی دارادیزا تقویت یافته بجنب جوش در آمد، در ماوراء ارس نیز دستجات نیرومند روس بر جاده ایکه از نخجوان بخوی منتهی میگشت تسلط یافتند از جانبی هم علی خان ماکوئی باتداییر مفرضانه خویش انتشار داد که فرمان حسنعلی میرزا پسر دویم شاه پنجاه هزار نفر وارد تبریز شده اند. موجبات آن تظاهرات راناخیر در فرستادن توپ های معهوده در قرار دادتر که انچای و اسنقر از آنها در پایگاه عباس آباد میگفتند. ربط دادن قتل گریباید و فرستادن توپ ها که اساساً جزء مواد قرارداد نبود موجب نهایت تعجب گردید. در این موقع کنسول روسی بتحریرک انگلیسان از شغل خود کناره گرفت و روابط روسیه با ایران قطع شد. بسکویچ هم چنان بنظریات خود پای بر جامانده.

عاقبت شخصی مورد اطمینان از جانب عباس میرزا روانه تفلیس شد تا مودت باطنی وی و تاسف از بروز نفاق بین دولتین را بسمع ژنرال بسکویچ برساند و توجه مقررانه او را در چنین موقعیتی وخیم جلب کند. با این اقدام مذاکرات جدی و موثر با عباس میرزا شروع گردید. ژنرال بسکویچ نامه ای بمضمون ذیل بعباس میرزا نوشت:

حضرت اقدس والا استفسار نموده اند در برابر مشکلاتی که باعث گسیختگی روابط دوستانه با ایران شده و موقعیت حساس خود ایشان و همچنین ایالات تابعه ایکه همواره با دقت بدان مینگرند چه رویه ای باید اتخاذ نمایند. بعرض میرساند که اعلیحضرت قدر قدرت شاه پدر شما میخواهد بچنگ بردازد. با فرض اینکه با اول امر ایشان و تحریکات برادرانتان عملیاتی بوقوع بیوندند شما در سراسر کشورتان بیش از شصت هزار مرد جنگی گرد نخواهید آورد. صحیح است که نظامیان ما بحراست قلاع پرداخته و ایالات سرحدیمان بی دفاع مانده اند و شما خواهید توانست در ماه ژوئن رخنه بر زمین ما نموده موجب خسارتی شوید ولی بدانید که استحکامات ما را بدست نخواهید آورد. حضرت اقدس والا با تجربتی که حاصل نموده اند بخوبی میدانند که سپاه روس هیچگاه تسلیم نیگردد و بایشان اطمینان میدهم ذخائر و سیورساتمان همچنان کافی و بحد و فور میباشد با این وصف پیشروی قوای ما نه چندان دور از سرحدات متوقف خواهد شد و مواضع خوفناک پشت سرتان را در تصرف دشمنان خواهد دید.

از جهت دیگر من بیست و پنج هزار نفر در برج و باروی قارص نمرکز داده و حمله بضاک عثمانی نموده ترک ما را در گانلوک سرکوبی کرده از ضرورم را بتصرف در می آورم و هنگام نشستن برف بر

کوهها که ارتباطشما با سرعسکر عثمانی غیر مقدور گردد از راه باپرنده و خوی رهسپار تبریز میشوم در آنوقت سپاهیان شام و برادرانتان به مساکن خویش باز میگرددند و فقط شما باقی میمانید و اقواج آذربایجان سرزمین مزبور را بتصرف درمی آورند از آن پس امیدواریم شما که روزی تکیه بر تخت پدرو زیند قطع میشود و بیش از سالی طول نخواهد کشید که خاندان قاجاریه متعرض آنچه که در جنگ اخیر بوقوع پیوست دوباره تکرار نمیگردد. نه بوعده انگلیسان و نه بقول ترکها اعتماد کنید. سلطان عثمانی در وضع بحران آمیزی بسر میبرد. جهازات جنگی ما در دانهل را بمحاصره در آورده مانع ورود آذوقه باستانبول خواهند گشت. کومانی^۱ امیرالبحر در آنور بغاز لنگر انداخته است. شهر ادرنه بدون مانع مشرف بسقوط مییابد. اراده امپراطور، با وحدت نظری کامل و نیروئی که ارزش قشون اروپا را در بردارد اجرا میگردد. انگلیسان هیچگاه مدافع شما نخواهند شد و سیاست آنها فقط حفظ مستملکات خود در هندوستان میباشد. مابدون نگرانی دیگران بر کشوری آسیائی تفوق میابیم. در اروپا بر سر ذرّه ای خاک امکان وقوع نبردهای خونینی می رود. بهمین مناسبت وجود عثمانی از نظر تعادل اروپائی بسیار ضروری میباشد ولی دول اروپا متوجه کشور ایران نیستند تا چه رسد بآنکه بدانند چه کسی در آنجا فرمانروائی میکند. استقلال سیاسی شما در دست ما میباشد و تمام امید شما باید بروسیه باشد فقط اوست که به پشتیبانی شما بر میخیزد.

نظر بحسن نیت صادقانه ای که حضرت اقدس والا ابراز داشته میخواستید عقیده شخصی مرا بدانید لازم دیدم برای بر طرف نمودن خاطره تاسف انگیز واقعه قتل بعرض برسانم فقط یک چاره در پیش است و آن عنبر خواهی از بسادشاه بزرگ ما نسبت به عمل خیانت امیز اهالی تهران میباشد و برای نیل بیک چنین هدف باید یکی از برادران و یا پسران خودتان را نزد من بتفلیس اعزام دارید تا او را بعنوان سفارت روانه بطرز بورك دارم. پیشرفت این کار و جلب خاطر امپراطور را خود بعهده میگیرم. ضمناً برای مطمئن ساختن روسیه باین مودت که پاره ای از اوقات همچنان وعده آنرا داده اید باید اقدامی بعمل آورید تا روشی دیگر در سیاست شاه اتخاذ شود. باید به عثمانی اعلان جنگ داد بر سر زمین آنها رخنه یافته شهروان را مورد حمله قرار داد. من بنوبه خود متعهد میشوم که اواز جنگی و توپخانه بشما برسانم و نیز برای پیشرفت این فتوحات بادستجات نظامی خویش بامداد شما برخیزم. بدین ترتیب ما ثابت خواهیم کرد و ادنی که شمارا دچار اندوه ساخته نه باراده شما و نه باراده شاه صورت گرفته است.

شرائطی که برای اجراء این ابن پیشنهاد سود بخش مقبول افتد اعلام دارید حضرت اقدس والا میدانید که من هیچگاه از وعده خود تغلف نورزیده ام. انتظار دارم که بجوابی مفتخرم کنید.

پرنس کوداشف^۲ آدجودان ژنرال پسکو بیچروانه تبریز گردید تا نامه مزبور را بعباس میرزا برساند ضمناً دستور یافته بود که در مسیر ماموریت خویش شایعه ملاقات این شاهزاده ایرانی و فراهم آوردن زمینه عنبر خواهی از امپراطور را بمناسبت قتل وزیر مختار روس منتشر سازد و حال آنکه رفتار عباس میرزا برخلاف حسن استقبالی که غالباً باین امید داشت عاری از دورویی نبود زیرا که تجهیزات سربازان همچنان در ایران ادامه داشت و دوباره بجمع آوری سیزده گردان از پراکنندگان جنگ مشغول شده بودند.

چندتن انگلیسی با مهارت تخم نفاق بین روسیان و ایرانیان بمنظور جلب منافع تجارتی خود می پاشیدند و دائماً اسلحه و مهمات جنگی با ولیاه ایرانی عرضه میداشتند چنانکه یک نفر انگلیسی موسوم به هارت سی و چهار عراده توپ و شش هزار سرباز تدارک کرده دسته ای را در خوی متمرکز ساخت . بدیهی است در برابر این اقدامات ماموریت شاهزاده کوداشف کمترین نویدی بحصول موفقیت نمیداد حتی پیش بینی قطع مذاکرات نیز میشد ولی ژنرال بسکویچ در این خصوص هیچگونه تشویش و نگرانی نداشت زیرا که وی باوضاع و احوال ایران آشنائی بسیار داشت و خاطر جمع بود که وضع بحرانی آمیز مالی کشور مزبور مدت مدیدی اقدامات شاه را متوقف خواهد کرد میدانست که جمع آوری و ترتیب قشون کاری دشوار است و سربازانش بدون جیره و مواجب خواهند ماند .

وضع مالی و نقصان پول عباس میرزا را ناچار ساخته بود که پیشنهادات هارت را ناپسندیده انکار دزیرا که هر کاری میخواستند انجام دهند چند ماه طول می کشید بهمین مناسبت بسکویچ مصمم شد تهدیدات گذشته خود را جدی تلقی کند لذا جناب و جوشی بقوای خود داد تا با حمله و رشدن به تر کهای عثمانی در سرحدات آنها متمرکز شوند . در خلال این عملیات از گزارشات کوداشف چنین مستفاد میگردد که دیگر تردیدی در جلب رضایت روسیه برای عباس میرزا باقی نمانده و مقرر شده بود که بزودی خسرو میرزا از آنجا بسفارت سن پترزبورگ برود . هر چند هنوز اقداماتی از روی هوی و هوس برای تیره ساختن مناسبات دوستانه در دربار شاه بعمل میآمد و اختلال گران متظاهر به تحریکات زرمجوبان خود ادامه میدادند ولی چنین بر میآمد که عباس میرزا باطناً مخالف با این دسائس است و بمنظور نفع شخصی از روسیه جانبداری میکند . پاره ای از اعمال وی منویات صادفانه او را آشکار ساخت . بامر او پسرش بهرام میرزا حکمران خوی کوشش فراوان برای تهیه آذوقه و مأوای مهاجمین روس بعمل آورده بود و از جانبی نیز باقرخان شاهزاده چلوبیانی را مأمور نموده بود که بتسلط این مردم بادیه نشین خاتمه دهد . ضمناً نصیر السلطان و سلطان محمد حسین خان که چند بار با کسب اجازه بار منستان رفته بودند مجدداً به تبریز اخضار شدند و بالنتیجه باتباع کرد و ایران اختیار دادند که نزد روسها رفته مشغول کار و کسب شوند .

سفارت خسرو میرزا - پوشیده مباد که از آمدن خسرو میرزا پسر نواب عباس میرزا ولیعهد پادشاه ایران بیاطور در وقتی که عیش و عشرت میکردند اهالی روس بجهت ظفر یافتن و صلح کردن بر عزت و جلال امپراطور افزود و این شاهزاده که از جانب جدا مجد خویش در باب قتل اهالی سفارت روس مأمور بمعذرت خواستن بود در هر جای از مملکت روس که عبور کرد در خور بایه او که فرزند ارجمند ولیعهد و پسرزاده پادشاه بود اغراز و اکرام شد و در روز بیست و دوم ماه او بحضور امپراطور در آمد و از تجلیلات و تکلیفاتی که لیاقت ماموریت او را داشت در زمان حضور تقصیر نشد چه امپراطور و امپراطریس در تالار سزرژن بر آ آخرین پله تخت ایستادند و گرانندوک و ولیعهد با تمام اهل و عیال امپراطور در طرف راست تخت جایگناه معین داشتند و وزیر امور خارجه امپراطور و نایب دیوانخانه و دودرکام که یکی از کشیشان بود با اهل دیوانخانه و مشیران دولت و ژنرالان و صاحب منصبان و کل اطامازوران عساکربری و بحری و سفرای دول خارجه و بانوان و چاکران از چهار مرتبه

اول همه در مکانی که ایشک آقاسی مقرر کرده بود جای گرفتند و بعد از آنکه از امپراطور بشاملان باشی حکم شد که شاهزاده را بحضور بیاورد بتالار تصویر اترفته از جانب امپراطور خواهش کرد که شاهزاده با همراهان بتالاردیوانی تشریف بیاورند و شاهزاده با نامه پادشاه ایران چون داخل تالار شد تعظیمی کرد و در میان تالار که باید همراهانش در آنجا بنشینند تعظیم دیگر و چند قدم به تخت مانده تعظیم دیگر و بلسان فارسی این سخنان را گفته در دم مترجمی بزبان روسی ترجمه کرد ای پادشاه بزرگ تو انا آرام و آسایش که در ایران قرار گرفته بود و پشای دوستی و صلحی که مابین اعلیحضرت شما و پادشاه بزرگ جد بزرگوار من محکم شده بود و شیطان خواست بردارد و سست کند جمعی دیوانگان را برانگیزانید که در دار الخلافه طهران نسبت بسفارتخانه روس یکمیل کسی ندیده و نشنیده کردند و این واقعه غم آور تمام اهل و عیال پادشاه را بار غایبی و فادار او جامه سیاه پوشانیده و در اندوه بی نهایت افکند و جگرگی از او باشان که از پست طبیبی و بیدینی این عمل شنیع را کردند بخیال آن بودند که شاید رشته دوستی و صلحی که فتحعلی شاه با پادشاه بزرگ امپراطور بسته نگسلند و پادشاه ایران مرا از میان شاهزادگان برگزید و فرمان داد که بی چونك آهنگ مملکت روس کنم و بدینجا رسم با اعتقاد اینکه اعلیحضرت شما سخن از روی صدق و صفای مرا استماع خواهید فرمود و کلام من رشته مودت را در میان دو پادشاه بزرگ دنیا پیوند خواهد نمود

از آقای باستانی پاریزی قول نادره

پیش خدای عشق شکایت گذاشتم
 کای خسته از خدنگ بلای تو هست و نیست
 من بنده مختصر طلبی دارم از جیب
 گفتا طلب چه داری؟ گفتم وفای عهد
 گفتا به محضر که نوشتی قباله را
 گفتار ضای هر دو طرف هشت شرط طبع
 گفتم که ماه و پروین آن شب نظاره داشت
 گفتا کز این دو شاهد باز یگر فلك
 گفتم به مه دشاخه یکی غنچه دید؛ گفت
 گفتم که صبح بود صبا نیز میگذشت
 گفتم ز بید مجنون این نکته پرس، گفت
 گفتم دلم، بگفت که هر جامی است دل
 گفتم که دیده اند سر زلفش آن سحر
 گفت: ارچه در نگاه وی اینرا خوانده ایم
 گفتم لبم به بوسه لبش را نهاد مهر
 گفتم در این معامله تکلیف بنده چیست
 گفتا وفا مجوی و از این قول در گذر
 از دست آنکه رشته الفت زمن گسست
 وای کرده نیست برق قضای تو هر چه هست
 و این پای بس دوید بی قرص ماند و خست
 گفتا عوض چه داری؟ گفتم دلی زدست
 گفتم: نوشتی خامه تقدیر در السب
 هیچت شهود و عاقله در این مبیع هست؟
 بر دست لطف او که جناب و قفا شکست
 چون غایب اند بر سرش و تحقیق مشکل است
 طفل است و کس گواهی از طفل بر نیست
 گفتا که صبح زود علی الرسم کاذب است
 دیوانه در برابر دیوان کجا نشست؟
 بیکار و ورشکسته بتقصیر و تنگ دست
 دردستم آن دوزخ کس مخمور می پرست
 نتوان شنید لیک گواهی ز قول مست
 گفتا که مهر رقه به لبخنده ای شکست
 راهی گذار پیش دل آشنا پرست
 کاین «قول نامه» بر سر مال نبوده بست